

نکته:

آیت الله سبحانی در مقدمه‌ای مفصل که بر جلد پنجم «نهایة الوصول الی علم الاصول» تألیف علامه حلّی، نوشته است و آن را با عنوان «القول السدید فی الاجتهاد و التقلید» نام نهاده است، درباره نقش زمان و مکان در اجتهاد نکات مختلفی را مطرح کرده است.

ایشان در این مقدمه، ۲۰ روایت را مورد اشاره قرار می‌دهد و در ادامه به برخی نظرات فقها درباره نقش زمان و مکان اشاره می‌کند.

با توجه به اینکه برخی از این روایات به صراحت تغییرات موضوعات را مورد اشاره قرار داده است، بی‌مناسبت نیست که برای تکمیل بحث به این روایات اشاره کنیم تا بیشتر با انواع مختلف تغییرات موضوع در روایات آشنا شویم.

البته چنانکه خواهیم گفت برخی از این روایات ربطی به بحث نقش زمان و مکان در اجتهاد ندارد.
* (۱) نهج البلاغه:

«وَسُئِلَ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) «غَيِّرُوا الشَّيْبَ، وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام): إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ وَالَّذِينَ قُلُّ، فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ نِطاقُهُ، وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ، فَأَمْرٌ وَمَا اخْتَارَ.»^۱

ترجمه:

۱. پیامبر موی سفید را تغییر دهید و خود را شبیه یهود ننمایید
 ۲. علی (ع): این سخن مربوط به زمانی بود که شمار اهل دین اندک بود. اما الان که محدوده اسلام گسترده شده است و گردن خود را کشیده است، پس هر کسی است و و هر چه می‌خواهد.
- ما می‌گوییم:

۱. دلیل: «تغییر ریش سفید واجب است»
 - حکم واقعی: «تغییر هر چه باعث تضعیف اسلام شود، واجب است»
 ۲. در آن روزگار اگر مردان موی سفید داشتند، دشمن فکر می‌کرد که مسلمانان کم تعداد و پیر هستند
 ۳. رابطه بین موضوع دلیل و موضوع حکم واقعی، عموم من وجه است.
- * (۲) «محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن محمد بن مسلم، ووزارة، عن أبي جعفر عليه السلام؛ أنهما سألاه عن أكل لحوم الحمر الأهلية؟ فقال: نهى رسول الله



صلی الله علیه وآله عن أكلها يوم خيبر ، وإنما نهى عن أكلها في ذلك الوقت ؛ لأنها كانت حمولة الناس ، وإنما الحرام ما حرم الله في القرآن.^۱

ترجمه:

۱. محمد بن مسلم و زرارہ، از امام باقر (ع) درباره خوردن گوشت حمار اهلی پرسیدند
 ۲. حضرت فرمود: پیامبر روز خیبر از خوردن آن نهی کرد. چرا که در آن روزگار، حمارها وسیله حمل و نقل بودند [حموله: ما یحمل علیہ].
 ۳. حرام آن است که در قرآن حرام است.
- ما می گوئیم:

۱. به نظر می رسد که این نهی پیامبر (ص)، از مصادیق نهی حکومتی موقت است و یا:
 ۲. دلیل: اکل حمار حرام (منهی عنه) است
 - حکم واقعی: اکل آنچه حمل و نقل به آن وابسته است، منهی عنه است
 ۳. رابطه بین دو موضوع، عموم من وجه است
 ۴. حضرت گویی می خواهند بگویند اگر حمار از چیزهایی که حمل و نقل به آن وابسته است خارج شود، مانع از اکل آن برداشته می شود.
- *۳) «وفی (العلل) و (عیون الأخبار) وبإسناده عن محمد بن سنان : أن الرضا علیه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله : كره أكل لحوم البغال والحمير الأهلية ؛ لحاجة الناس إلى ظهورها واستعمالها ، والخوف من فنائها وقتلتها ، لا لقذر خلقها ، ولا قذر غذائها»^۲
- ما می گوئیم:

۱. توجه شود که اگرچه آیت الله سبحانی این روایت را به عنوان شاهد مطرح کرده اند ولی به نظر می رسد این دسته روایات ربطی به بحث ما ندارد. چرا که، در این روایات موضوع دلیل همان موضوع حکم واقعی است و از ابتدا حضرت موضوع دلیل را مقید فرض کرده است.
۲. به عبارت دیگر، از ابتدا حضرت رضا (ع) می فرمایند: «کراهت اکل حمار به خاطر ترس از کم شدن است و اینکه مردم در حمل و نقل به آن احتیاج دارند» و روشن است که اگر از این روایت، استفاده علیت کردیم، می توانیم در صورتی که حمل و نقل وابسته به حمار نبود، حکم به کراهت را منتفی بدانیم.

۱. وسائل الشیعه (ط - آل البیت)، ج ۲۴، ص ۱۱۷، ح ۱

۲. همان، ص ۱۲۰، ح ۸



ولی بحث ما در آن روایاتی است که در لسان مبارک پیامبر (ص) و یا امیرالمومنین (ع) و یا یکی از ائمه (ع)، مطلق وارد شده است ولی بعدها ائمه (ع) دیگر با توضیح خود آن موضوع را به عنوان «مصدق موضوع حکم واقعی» تشریح کرده‌اند. و فرموده‌اند که با تغییر زمان و مکان، آنچه قبلاً «مصدق موضوع حکم واقعی» بوده است، اکنون دیگر مصداق آن موضوع نیست.

❖ (۴) «حدثنا محمد بن يحيى العطار ، عن محمد بن أحمد بن يحيى ، عن علي بن إسماعيل ، عن صفوان ، عن عبد الرحمن بن الحجاج ، عن سمعه - وقد سماه - عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الزكاة ما يأخذ منها الرجل؟ وقلت له : إنه بلغنا أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال : أيما رجل ترك دينارين فهما كى بين عينيه. قال : فقال : أولئك قوم كانوا أضيافاً على رسول الله صلى الله عليه وآله فإذا أمسى قال : يا فلان اذهب فعش هذا. فإذا أصبح قال : يا فلان اذهب فغد هذا. فلم يكونوا يخافون أن يصبحوا بغير غداء ولا بغير عشاء فجمع الرجل منهم دينارين ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله فيه هذه المقالة ، فإن الناس إنما يعطون من السنة إلى السنة فللرجل أن يأخذ ما يكفيه ويكفى عياله من السنة إلى السنة.»^۱

ترجمه:

۱. از امام صادق (ع) سؤال شد که مرد چقدر زکات می گیرد (اگر مستحق است)؟ با توجه به اینکه پیامبر (ص)؛ هر کس دو دینار نگه دارد، آن دو داغی بین دو چشم او هستند [پس معلوم می شود که اگر بیش از ۲ دینار داشته باشد، مورد غضب است و لذا نباید در مقام اخذ زکات، بیش از دو دینار زکات به او داد]

۲. امام صادق (ع)؛ این روایت درباره قومی بوده است که مهمان پیامبر (ص) بودند وقتی شب می شد، پیامبر می فرمودند: ای فلانی برای ایشان شام بگیر. و وقتی صبح می شد، پیامبر می فرمودند ای فلانی برای ایشان ناهار بگیر و آن قوم از بی ناهاری و بی شامی، هراس نداشتند. ولی آن فلان، از آن قوم که مهمان بودند، [برای هزینه هایشان] دو دینار گرفت. و پیامبر درباره او چنین گفتند.

۳. اما مردم درآمد را به صورت سالانه تحصیل می کنند و لذا انسان می تواند آنچه برای یک سال او کفایت می کند، را نگه دارد.

ما می گوئیم:

این روایت هم ربطی به بحث ما ندارد. بلکه روایتی است که در مقام تبیین یک روایت مجمل است. و بحث ما درباره مجمل و مبین ها نیست.

۱. معنی الاخبار، ص ۱۵۲



«وَعنه ، عن أحمد بن محمد ، عن محمد بن يحيى ، عن حماد بن عثمان قال : كنت حاضراً عند أبي عبد الله عليه السلام إذ قال له رجل : أصلحك الله ، ذكرت أن علي بن أبي طالب كان يلبس الخشن ، يلبس القميص بأربعة دراهم ، وما أشبه ذلك ، ونرى عليك اللباس الجيد؟! قال : فقال له : إن علي بن أبي طالب (صلوات الله عليه) كان يلبس ذلك في زمان لا ينكر ، ولو لبس مثل ذلك اليوم لشهر به ، فخير لباس كل زمان لباس أهله ، غير أن قائمنا إذا قام لبس لباس عليّ ، وسار بسيرته.»^۱

ترجمه:

۱. کسی به امام صادق (ع) گفت: امیرالمؤمنین لباس خشن می پوشید و پیراهن ایشان در حدود ۴ درهم بود.

ولی شما لباس خوب دارید

۲. امام صادق (ع): آن لباس در آن روزگار، زشت نبود ولی اگر امروز علی (ع) آن لباس را می پوشید،

لباس شهرت بود. و لباس خوب در هر زمان لباس مردم آن روزگار است.

ما می‌گوییم:

۱. این روایت از مصادیق مهم بحث ماست ولی در این روایت دلیل لفظی وجود ندارد، بلکه دلیل، فعل معصوم

(ع) است.

۲. دلیل اول: «لباس امیرالمؤمنین خشن بود، پس لباس خشن مستحب است» (یعنی مطابق با شأن ائمه آن

است که چنان لباسی بپوشند)

حکم واقعی: «لباس خشن اگر منکر نباشد، بی اشکال است و مستحب است»

۳. دلیل دوم: «لباس امام صادق (ع)، لباس خوب بود، پس لباس خوب مستحب است»

حکم واقعی: «لباس جید اگر لباس اهل زمان باشد، مستحب است»

۴. رابطه بین دو موضوع در دلیل اول، عموم و خصوص مطلق است (لباس خشن / لباس خشن غیر منکر)

و در دلیل دوم، عموم و خصوص من وجه است (لباس خوب / لباس متعارف)

۱. وسائل الشیعه (ط - آل البیت)، ج ۵، ص ۱۷، ح ۷